

زکاتی چند درباره پژوهش ادبی

پدو میسر نور الحسن انصاری، استاد زبان

و ادبیات فارسی، دانشگاه دهلی

★ ★

پژوهش ادبی مانند پژوهش علمی پایان ناپذیر است. هر گانی که پژوهش دگر برمی دارد او را به جهان تازه ای آشنایی کند اما این هم امکان پذیر است که پژوهشگر هزار گام بردارد و اندر خم همان کوه کوچگ فرار باشد و هفت شهر حقیقت دور از چشم انداز او فرار بگیرد. دریای پژوهش ساحل و ته ندارد. باید به دریا غلطید و با موجش در آویخت تا حیات جاودان یعنی حقیقت تا شناخته ای بدست آید.

اصالت من مهمترین عاملی است که در راه تحقیق کمک می کند متنی که مورد تحقیق و بررسی پژوهشگر قرار می گیرد باید متنی باشد اتقادی و اصیل، و گویا همان متن نوشته خود شاعر یا نویسنده متأسفانه ادبیات فارسی و مپار چنان آشفتگی و اغمتناش است و در طول زمان چنان تصحیف و تحریف در آن راه یافته است که امروز برای ما بسیار دشوار است که یا یقین اعلام کنیم که مثلاً سراسر شاهنامه یا دیوان حافظ که امروز در دسترس ما قرار دارد، سروده اهل فردوسی و یا حافظ است. اطلاع دارید که مرحوم بختی مینوی شاهنامه را به بارکتی می خواند زیرا عقیده داشت که شاهنامه ای که امروز در دست داریم تنها زائیده فکر

فردوسی نیست بلکه عهد با نبرد در تخلیق آن دست داشته اند.

تصیّف و تحریف یکی از قوی ترین حصایص ادبی فارسی زبانان بوده است ظاهراً این خصیصه علل اجتماعی و سیاسی داشته است که فعلاً ما از تحلیل آن صرف نظری کنیم. اما یکی از مهم ترین علل آن، تعصب مذهبی و نثر ادبی ایرانیان با وجود آنکه دین اسلام را بطور عمومی پذیرفتند - آنها هیچگاه سلطه نثر ادب را قبول نکردند و با ایجاد فرقه ها و نهضت های گوناگون نیمه مذهبی و نیمه سیاسی مانند شعوبیه و حردیه و باطنیه و غیره عقا اسلامی خود را از عموم اعراب مشخص کردند و در سراسر دوره اسلامی این تشخص را نگه داشته اند.

تعصب و تنگ نظری بزرگ ترین مانعی را در راه پزدهشگر ایجاد می کند. برای آنکه او به هدف واقعی برسد باید که ازین سد بگذرد. و عینک تعصب را دور بریزد، ما هنگام بررسی یک نویسنده یا شاعر گاهی با برخی از افکار او مواجه می شویم که برای ما گوار نیست مثلاً انتقاد یا تمسخر او از مذهب یا حاکم یا دستگاه دولت یا نمایندگان انحصاری دین و غیره حالا وظیفه پزدهشگر در چنان موارد آنست که او حقایق را کماکان بیان کند و بطور خرد آگاه یا ناخود آگاه سعی به توجیه و تاویل نکند. تحقیق توجیه و تاویل نمی خواهد تحقیق تفسیر و تعبیر حقایق است همانطوریکه شاعر یا نویسنده آن را عرضه نموده است لزومی ندارد که ما با هزار رحمت به اثبات برسائیم که فردوسی شیعه بوده و محمود غزنوی سنی، متعصب، یا شراب خیام و حافظ شراب انگور نبوده بلکه شراب عرفان و معرفت بوده است، اگر بالفرض خیام و حافظ هین باده انگور را می خوردند که در ایران آن زمان هیچ مستعبد نبوده، آیا از عظمت ادبی شان کاسته می شد. یا سعدی باب پنجم گلستان را صرفاً برای تدریس اخلاق نوشته یا ناصر خسرو و مزدور فاطمینان مهر نبوده، بلکه حق و صداقت

علیه دستگاه آن زمان قیام کرده بود، چه نزدی دارد که تحت فشار روند اجتماعی و مذهبی روز را شب و شب را روز بگویم. در جهان تحقیق شب شب است و روز روز پشرو، شکر، بیچگاه اسیران کار عمومی یاروند اجتماعی نمی شود، اما برای آنکه پشرو، شکر واقعاً آزاد باشد و آزادانه سخن بگوید و آزادانه فکر کند باید از جرأت اخلاقی برخوردار باشد، پشرو، شکر یک جرأت اخلاقی ندارد نمی تواند حرف حق بگوید. حرف حق بناگفته، امر را اسد اللہ خان غالب

بردار توان گفت و به منبر نتوانست گفت

یکی از بدترین مشاهیر تحریف در ادبیات فارسی مثلاً همان هجویم محمود غزنوی است که به فردوسی انتساب نمی شود. این هجویم چنانکه استاد فقید پروردگار حافظ شیرانی با دلائل و براین محقق کرده است در واقع متاثری است از ابیات متفرقه فردوسی که از سراسر شاهنامه گلچینی شده است. اما بعضی از استادان ایرانی از پذیرفتن این واقعیت طفره می روند و شاید تحت فشار روند اجتماعی نمی توانند از محمود ستایش کتد. تعصب و تنگ نظری ایجاب نمی کند که ما، هجویم ای علیه محمود غزنوی داشته باشیم و لو فردوسی واقعاً آن سروده باشد.

پچمین غزلی در ستایش حضرت علی که در بعضی از نسخهای دیوان حافظ وجود دارد نمونه بارز تحریف است. بنا به تحقیق مرحوم محمد بن عبدالوهاب قزوینی، حافظ که کلیه هفتاد و دو ملت اسلام را به باد انتقاد می گرفت - بعید است که سروده ای در ستایش حضرت علی درشته باشد. البته یکی از مومنین این غزل را سروده و افتخار آن را به نام اعمال حافظ ضبط نموده است -

در واقع تحقیق با تقلید منافات دارد. محقق نمی تواند مقلد باشد، جامعه ای که تقلید برای آن وظیفه مذهبی تلقی می شود چه طور می تواند با تلاق تقلید

در آید و در فضای آزاد تحقیق نفس کشد.

فارسی اساساً زبان مبالغه و استعاره است و استعاره نیز نوعی از مبالغه است (پس ما اگر نخواهیم که صرفاً از نوشته شاعر یا نویسنده به واقعات اجتماعی یا سوانح شخصی او پی بریم ممکن است با موفقیت همکار نشویم - در واقع فارسی زبانان آنقدر به مبالغه و استعاره عادت گرفته اند که اگر کسی زبانی کاملاً عاری از مبالغه و استعاره بکار برد شاید حمل بر بی ادبی بشود - شعر فارسی سراسر ملو از علو و استعاره است - نثر فارسی و با مخصوص نثر مرصع و فنی و غیره نیز از صفات مبالغه و استعاره برخوردار است - مبالغه در جامعه ای راه می افتد و رشد می کند که آنجا صداقت، واقعیت و راستی از اعتبار افتاده باشد و در نتیجه گوینده یا نویسنده مجبور است که حرف خود را با شیرۀ اغراق بیاورد تا ظاهراً چاشنی راستی داشته باشد - در جامعه ای که استبداد و زورگویی فرمانروا باشد تنها راه نجات همان دروغ مصححت آمیز است - راستی فتنه انگیز - زیرا اغلب زبان سرخ سر سبزی دهد بر باد -

صدها دفتر از قصائد فارسی نمونه بالاتر بدترین نوع مبالغه و اغراق است - بدیع سرآمد ممدوح هر دو خوبی می دانستند که هر چه در رسید گفته شد - عاری از واقعیت است اما بر رخ شان نمی آوردند و ممدوح با صل و جابیزه ذهن شاعر را می بست -

اما استعاره بسمل فرهنگ و روح ادب است - و جامعه هر چه بیشتر در راه فرهنگ جلومی رود در ادبیات آن استعاره نازک تر و دقیق تر می گردد - ادبیات غنائی فارسی و با مخصوص غزلیات فارسی بهترین نمونه کاربرد استعاره محسوب می شود - در واقع استعاره هائیکه در ادبیات غنائی فارسی بکار رفته است چنان دقیق و عمیق و لطیف و دامن دار است که هیچگاه ترجمه آن امکان پذیر نیست و ترجمه هائیکه مثلاً از غزلهای فارسی مخصوصاً به زبانهای اروپائی بعمل آمده است متأسفانه ناقده معنویت

است - ترجمه غزل زیر حافظ مثلاً برای یک خواننده اروپایی قابل درک نیست زیرا
زمینه های فرهنگی خواننده دگومیده بعدالمشربین دارد!

شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهناں

کو بگرگان تشنگد قلب هم صفت شکنان

مست بگذشت و نظر برین درویش انداخت

گفت کای چشم و پیراغ هم شیرین سخنان

تاکی از سیم و زرت کیسه تهی خواهد بود

بنده من شو و بر خورز هم سیمستان

کتر از دزه نه ای، پست مشو، مهر یورز

تا به خلوتنگ خورشیدری چرخ زنان

بر جهان تکیه کن در قدمی داری

شادی زهره جبینان خورد نازک بدنان

حالا اگر پژوهشگری بخواند که در پر تو نوشته شاعر یا تو پسندیده ای به عادات

و خصائص شخصی ادبی برد با این همه اغراق و استعاره حقیر باید پرده های تو در تو را کنار

برند تا به واقعیت دست یابد - از برای پژوهشگر ادبی لازم است که با خصائص فرهنگی

زبان و ادبیات فارسی آشنایی کامل داشته باشد تا در نتیجه گیری و چار اشتباه نگردد مثلاً

شخصیت مولانا جلال الدین رومی که در غزلهای مستانه در نماند او جلوه می کند ظاهر آبا احوال

ملا تا بان او بخور نمی آید -

صد با غزل فارسی همینطور پژوهشگر را سرگردان می کند و او اغلب نمی تواند

با کمک این ابیات به احوال و کوائف سراینده آن پی برد - پس معلوم می شود که اگر

متن اصل ادیب پاره ای پیدا شود که آنهم کمتر اتفاق می افتد محتوای متن را باید

با نهایت احتیاط و دقت تحلیل و تجزیه کرد تا از لابلای مبالغه و اغراق داستانه و کتایه
و صناعات ادبی و بلاغی حقیقت رونما شود.

این نکته هنر یابد در نظر داشت که شاعر یا داستان نویس اغلب ضمیر "من"
را بکار می برد اما این "من" ضمیر اول شخص مفرد نیست بلکه جایگزین کلمه "یکی" "فردی" "کسی" یا
شخصی" است - بعبارت دیگر درین موارد ضمیر "من" ضمیر مبهم یا غیر شخصی (IMPERSONAL)

است - سعدی واقعه سونمات را با ضمیر من بیان نموده است ، اما پرژوهشگران در باره واقعیت
آن تردید دارند زیرا سوکاتی که سعدی آورده است ، خالی از اشتباهات نیست - در گلستان
و بوستان "با این من" زیاد مواج می شویم اما همه آن را به شخص سعدی انتساب دادن
و در پرتو آن زندگی نامر سعدی را درست کردن راه صواب نخواهد بود -

یا مثلاً داستان کج شدن گردن نیام بعلت جبارتی که گفته می شود در مورد
خداوند متعال کرده بود ، شاید واقعیت نداشته باشد . و سرچشمه آن همان دور باعی باشد
که در آنجا ضمیر "من" بکار رفته است یعنی :

ابر لقی می مرا شکستی ربا	بر من در عیش را بستی ربا
بر خاک برینتی می لعسل مرا	خاکم بدن ، که سحت مستی ربا

ناکرده گناه در جهان کیست بگو	و انکس که گنه نکرد ، چون زلیت بگو
من بد کنم و تو بد مکافات دهی	پس فرق میان من و تو چیست بگو

شاید این دور باعی اصلاً سروده نیام نباشد زیرا در اغلب نسخهای که وجود
ندارد -

یکی از وظائف پرژوهشگر آنست که همواره راه اعتدال را پیماید و افراط
و تفریط اجتناب درزد - تحقیق مانند صراط مستقیم از موازیکتر و از دم شمشیر تیز تر است -

پژدهشگر تنها بوسید، اعتدال کامل می تواند ازین صراط مستقیم بگذرد و به مقصد برسد. ادب هنگام
 اظهار نظر خود باید از هرگونه افراط روی کناره گیری کند. وظیفه "پژدهشگر آن نیست که بی از
 سیتان را رسم داستان" جلوه دهد. عده ای از ادا تمندان مولانا، مثنوی معنوی را "قرآن
 پهلوی" می خوانند اما بعضی دیگر آن را "کلام صوفیان شوم" قلمداد کرده اند. پژدهشگر هم
 جنبه های مثبت تفیید را توضیح می دهد و هم جنبه های منفی آن را. طیب می جمله بگفتی هزیش نیز گو
 باید اصول راهنمای پژدهشگر باشد.

ادبیات فارسی بیش از هزار سال عمر دارد. درین مدت هزاران نویسنده
 و شاعر اثری یا آثاری از خود بجا گذاشته اند. بسیاری ازین آثار از بین رفته است
 و بسیاری دیگر در کتابخانه های شخصی بجا مانده است اما خارج - دسترس پژدهشگر است.
 عده ای از آثار فارسی یا ضافه کتبه ها در قرا و نامر ها و سنگ نبشته ها و آثار فرسنگی
 مانند لباس و ابزار و ظروف و غیره بدست ما رسیده است. پژدهش و واقعی و قوی
 انجام می یابد که این همه منابع طبقه بندی و تجزیه و تحلیل شود و الا فعلاً تحقیق ما جنبه جزئی دارد
 و ما مانند کورانی هستیم که در شب تاریک به فیلی رسیده اند و هر کس طبق لمس خود از
 فیل توضیح می دهد.